

نکاتی در مورد کمیته هماهنگی و اختلافات داخلی

علی خدری

بیست ششم اسفند ماه هشتاد و شش

من یکی از اولین کسانی بودم که وقتی اطلاعیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی با بیش از سه هزار امضا چاپ شد طی یک اطلاعیه علنا از آن دفاع کردم و انتظاراتم را چنین نوشتم: "بهر حال از آنجا که هر دو کمیته (پیگیری و هماهنگی) در صدد هستند به یک نیاز واقعی و مبرم طبقه کارگر جواب بدهند مغتنم هستند و هر دو در مسیر حرکت خود دچار تغییراتی خواهند شد. در این مسیر مهم این است که مسایل مورد اختلاف در پرتو منافع کل طبقه بطور علنی مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. بطور کلی طبقه کارگر در مسیر خود برای ایجاد تشکلهای مستقل از دولت و گرایشات بورژوائی راهی طولانی در پیش دارد. حرکت‌های کنونی فعالین کارگری قدمهای آغازین است و به همین جهت مهم و حساس میباشد و بایستی با سنجیدگی و با احساس مسئولیت طبقاتی مورد ارزیابی قرار گیرد". (۱) در اطلاعیه اعلام موجودیت، که هنوز روی سایت کمیته هماهنگی هست، از مواضع عجیب و غریب "لغو کار مزدی" کوچکترین نشانی نبود. به این دلیل ساده که تشکیل کمیته هماهنگی در ادامه فعالیتهای جریان لغو کار مزدی نبود که بر کلمات و عبارات متکی است و بر سر آنها به دیگران فحاشی میکند. کمیته هماهنگی در ادامه مبارزات و فعالیتهای وسیع کارگری و بویژه یک حرکت اصیل کارگری در اول ماه مه سقز بود که محمود صالحی نقش اصلی را در سازمان دهی آن داشت و هزاران امضای مدافع آن هم نتیجه تبدیل شدن مراسم برگزار نشده اول ماه مه سقز به یک موضوع مهم جنبش کارگری در ایران و جهان شد. در این عرصه فعالین کارگری در خارج کشور از طریق بکارگیری ظرفیتهای معین اتحادیه های کارگری بین المللی در یک شرایط مشخص سیاسی نقش برجسته ایفا کردند و اینها جریانات و کسانی هستند که همیشه از فعالین لغو کار مزدی فحش خورده اند. الان دیگر برای فعالین جنبش کارگری هم روشن شده است که یکی از مهمترین خاصیت‌های فعالین "لغو کار مزدی" تهی کردن کلمات و عبارات از معانی است. بعنوان مثال اینان جریان خود را جنبش می نامند در صورتیکه مدعی هستند که همه چیز از موقعی شروع شده است که جمله ای از گلوی محسن حکیمی بیرون آمده است. آن ادعای خنده دار را به خاطر بیاوریم که یکی از فعالین لغو کار مزدی تشکیل کمیته هماهنگی را به یک سخنرانی نسبت داد که او در کرج ایراد کرده بود.

اول ماه مه سقز

در آوریل ۲۰۰۴ (فروردین ۸۳) هیئتی از طرف کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری به ایران رفت که آنها بیوندی یکی از مسولین این کنفدراسیون همراه آن بود. محمود صالحی با این هیئت دیدار کرد و از بی حقوقیهای تحمیل شده به کارگران ایران و مبارزات قهرمانانه‌ی این طبقه با ارائه‌ی مثال‌های عینی صحبت کرد. محسن حکیمی در این ملاقات نقش مترجم محمود را داشت.

بدنبال این دیدار محمود صالحی به سقز برگشت و با همراهانش تلاش کرد مراسم اول ماه مه را برگزار کند که مدتها برای آن تدارک دیده شده بود. ماموران امنیتی و مسلح رژیم به جمعیتی حمله کردند که عازم محل مراسم بود و ۵۱

نفرشان را دستگیر شدند. اعتراضات و مبارزاتی فوری برای آزادی دستگیر شدگان از داخل زندان و شهر سقز شروع گردید و سریعاً جهانی شد. در نتیجه ۴۴ نفر از دستگیر شدگان یک روز بعد از دستگیری آزاد شدند و هفت نفر بقیه بعد از ۱۲ روز با سپردن وثیقه های سنگین آزاد گردیدند. در مدت ۱۲ روز چنان مبارزه خستگی ناپذیر و گسترده‌ای برای رهایی هفت نفر از شرکت کنندگان اول مه ۱۳۸۳ انجام گرفت که در طول سی ساله گذشته سابقه نداشت. اول ماه مه سقز را می توان آغاز دوران جدید جنبش کارگری دانست که

فعالین بیشتری با تاثیر گرفتن از آن به میدان آمدند و اعتماد به نفس فعالین کارگری موجود نیز بالا رفت. این یکی از پیش زمینه‌های ایجاد کمیته‌ی هماهنگی است.

تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری

در همان ماههای بعد از آزادی ۷ نفر دستگیر شدگان اول مه ۱۳۸۳ شهر سقز بحث ایجاد تشکل کارگری در میان محافلی از فعالین کارگری شروع شد. این در شرایطی بود که مبارزات بی وقفه کارگران ادامه داشت و زیان فقدان تشکل را بطور روزانه به فعالین کارگری یادآوری میکرد. به همین جهت بحثها عینی و زنده بودند، اما چون در شرایط اختناق و شرایط سخت کار و زندگی پیش میرفت امکان تبادل نظر و غنا بخشی را کم بدست می‌آورد. به همین جهت فعالین کمتر از بحثهای همدیگر مطلع میشدند.

در چنین فضایی بود که کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری ایجاد شد. و از همان ابتدا روشن بود که کمیته از طیفهای نا همگونی تشکیل شده است. مهم ترین نکته ای که پس از یک زمان کوتاه مورد نقد اکثریتی از خود اعضای کمیته پیگیری هم قرار گرفت در خواست اجازه ایجاد تشکلهای کارگری از دولت و وزارت کار بود. البته جماعتی در خود کمیته پیگیری حضور داشتند که اینگونه می اندیشیدند. کمیته هماهنگی هم در فاصله نه چندان طولانی بعد از کمیته پیگیری بعد از شور و مشورت‌های چند هفته ای از طرف تعدادی از فعالین کارگری اعلام موجودیت کرد. و بعد از مدتی به امضای بیش از سه هزار نفر رسید.

کمیته هماهنگی در همان ابتدای اعلام موجودیتش تاثیرات مثبتی داشت. کمیته گرایش رفرمیستی را به عقب راند که تلاش داشت با کسب اجازه از وزارت کار تشکل درست کند. کمیته همچنین فضائی مبارزاتی را در جامعه و اعتماد به نفس خوبی را در میان طیفهای مختلف فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای کارگری ایجاد کرد.

اما به مرور و در نشستهای بعدی و با تصویب اساسنامه و قرارهای بعدی نظرات لغو کار مزدی وارد مواضع کمیته هماهنگی شد. کمیته به این ترتیب از مواضع اعلام شده در اعلامیه اولش فاصله گرفت. بودند فعالینی که میخواستند در چارچوب کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بکوشند، اما بدلیل نظرات غلط محسن حکیمی از اینکار خودداری مینمودند. به همین دلیل بخشی از فعالین کارگری که عضو کمیته بودند و امرشان تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری بود خود مستقلاً و خارج از کمیته اقدام میکردند. (۲) البته همه آنهایی که به سرنوشت کمیته هماهنگی حساس بودند از کشمکشهای داخلی کمیته که کوتاه مدتی بعد از تشکیل کمیته آغاز شد مطلع بودند و به دقت آنرا دنبال میکردند.

بالا گرفتن اختلافات بر سر اساسنامه

با نوشته‌هایی از محمد حسین و بهزاد سهرابی از اعضای کمیته هماهنگی، که هر کدام به شیوه‌ی عینی و واقعی نظرات

متفاوت در کمیته را بررسی کرده بودند، مباحثات درون کمیته به اوج رسید. خارج از اعضای کمیته که به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم شده اند کسان دیگری هم از خارج کمیته در مورد مسایل و اختلافات درون کمیته اظهار نظر کردند. دوستانی جانبدار وحدت اعضای کمیته بودند. آنها تلاش داشتند به حفظ وحدت کمیته هماهنگی کمک کنند اما بجای ارائه یک راه حل دست به نصیحت کارگرانی زدند که در شرایط سخت زندگی و در دل اختناق سیاسی آگاهانه با مواضع غیر کارگری و مضر مرزبندی کرده و علیه آنها جنگیده بودند. این برخورد به فعالین کارگری حتا اگر از روی دلسوزی هم باشد تحقیر بزرگی است. (۳)

با تعمیق و رادیکال شدن بحثها طیفهای گوناگون به مقابله فعالین راستین کارگری برخاستند که از آن میان میتوان به خانه کاریگریها، رفرمیستها و فعالین لغو کار مزدی اشاره کرد. اینان اینجا و آنجا به شیوه هیستریک و غیر سیاسی به فعالین کارگری برخورد کردند و هرچه در چنته داشتند علیه فعالین کارگری خالی کردند. وقتی فعالین کارگری به درستی مواضع منفعلانه و غیره کارگری آنها را نقد کردند ابتدا به جملات کلیشه ای پناه بردند تا گردو خاکی به پا کنند. وقتی کلیشه ای بودن و پاسیفیزم نظراتشان محلی از اعراب نیافت به کتمان و سناریو سازی پناه بردند. اینان که معدودی بیش نیستند اسمهای مختلف بر خود نهادند و شروع کردند به هذیان گوئی علیه فعالین کارگری. من اینجا نمیخواهم به نظرات انحرافی محسن پردازم. نوشته های زیادی در نقد نظرات ایشان هست. اینجا فقط به نکاتی که در آخرین نوشته محسن هست اشاره میکنم و نظرم را میگویم. (۴)

آخرین شاهکار محسن حکیمی

در نوشته محسن حکیمی چند نکته است که باید به آن برخورد شود. او میگوید که اکثریت اعضای کمیته حق ندارند هیچ تغییری را در سند کمیته بدهند چون این سند را او تهیه کرده است. من از ایشان میپرسم این سنت را از کجا آورده است. آنرا از روی چه کتابی یاد گرفته است. به قول مرتضی افشاری این روش انسانهای دگم و یا مذهبی است که چنین استدلال میکنند: کلام، کلام خدا است و نمیشود آنرا تغییر داد. اساسنامه کمیته هماهنگی محصول توافق اکثریت اعضای کمیته هماهنگی است. حال محسن حکیمی می گوید که اکثریت اعضا حق تغییر مخلوق خود را ندارند. آقای حکیمی خودش اعتراف میکند که وقتی فهمیده این سند با اختلاف اکثریت اعضای کمیته روبرو شده پناه برده به اصلاحیه ای که بتواند جلو خواست اکثریت کمیته هماهنگی را بگیرد. وی نوشته است: "در مجمع عمومی دوم یکی از فعالین ضد سرمایه داری کمیته، که در همان مجمع به ضرب لشکرکشی فرقه ای از هیئت اجرایی کنار گذاشته شد، برای اساسنامه اصلاحیه ای به این مضمون پیشنهاد کرد که چنانچه اکثریت کمیته خواهان تغیر هدف آن باشد و اقلیت با این کار مخالف باشد هدف کمیته عوض نمیشود و این اکثریت است که باید از کمیته بیرون برود". او در ادامه میگوید که اکثریت حقی بر کمیته ندارند. از او باید پرسید چرا وی و دوستان اقلیتش در صورت لزوم میتوانند سند تغییر بدهند و حتی اگر اقلیت هم باشند ایرادی ندارد، اما دیگران وقتی اکثریت هم هستند این اجازه را ندارند. ما کارگران این شیوه کار فعالین ضد سرمایه داری به روایت محسن حکیمی را به خودشان می بخشیم و خود بر همان شیوه شناخته شده همه طبقه‌ئیهای خود پا بر جا میمانیم که کار را بطور دسته جمعی و از طریق بحث و اقناع و توافق پیش میبرند.

فحاشی به فعالین کارگری

نکته دیگری که در نوشته‌ی حکیمی هست و باید جلوش را گرفت توهین و بی احترامی به فعالین کارگری و چپ و به ویژه کسانی نظیر بهزاد سهرابی و تقی شهرام است. در مورد بهزاد سهرابی ادعا میکنند که وی ایشان را به "گروه‌های" خارج کشور منتسب کرده که منظور جماعت لغو کار مزدی است. این دوست علنی کار ما در ایران کتاب چاپ میکند که بخش‌های زیادی از آن نوشته‌های همین کسانیست که در خارج خود را فعالین لغو کار مزدی میخوانند. دم خروس را باور کنیم یا حضرت عباس آقای حکیمی را. ایشان تا وقتی از کارگر دفاع میکند که در مقابل او سرفرود آورد، اما همینکه مثل بهزاد سهرابی نقدش کرد بر ضدش اقدام میکند. این جور پا پوش دوختها دیگر اعتباری ندارد. قافله سالاران پاپوش دوزی یعنی حزب توده و مجاهدین خلق و این اواخر حزب کمونیست کارگری این راه را پیمودند و جز رسوائی نخریدند. نصیب محسن حکیمی نیز چیزی غیر از این خواهد بود.

حکیمی قضیه مجاهدین و تقی شهرام را پیش میکشد تا اکثریت اعضای کمیته هماهنگی را به باد ناسزاهای خود بگیرد. جمهوری اسلامی که هزاران مجاهد را در زندان کشته مدعی بود که تقی شهرام را به جرم اینکه رهبر سازمانی بوده که چند مجاهد در آن کشته شده اند، اعدام کرده است! این چه مصلحت سیاسی است که حکیمی قضیه اکثریت در کمیته هماهنگی و خودش را با آن مقایسه میکند. تقی شهرام در زندان از باورهایش دفاع کرد و به خاطر آن تیر باران شد. محسن حکیمی فعالین کارگری در کمیته هماهنگی را تهدید میکند که باید دست از کمیته هماهنگی بردارند در غیر اینصورت تقی شهرام خواهند بود. باید از او پرسید تقی شهرام کمیته هماهنگی که خواهد بود، بهزاد سهرابی، محمد عبدیپور است یا محمد حسین و بهروز خباز؟ کارگران به خاطر چند ساعت ترجمه حرفهای محمود صالحی توسط ایشان در دیدار هیات "آی سی اف تی یو" چه بهایی باید بپردازند؟ همراهی ایشان با محمود صالحی که جزو فعالیت‌هایشان محسوب نمی شود چون هم خود ایشان و هم سایر فعالین لغو کار مزدی به این دیدار و نامه های محمود صالحی به گای رایدر فحش می دهند.

آقای حکیمی قبلا هم شریک‌کاریهای از خود نشان داده است. او از مخالفین ایراد میگرفت که به مقامات قضایی جمهوری اسلامی برخورد تندی میکنند. باید از ایشان پرسید که برخورد تند به فعالین کارگری مخالفشان مجاز است، اما به مقامات جمهوری اسلامی مجاز نیست؟

کمیته هماهنگی محصول یک جنبش است. نه محسن حکیمی و نه هیچکس دیگری حق ندارد آنرا ملک طلق خودش اعلام کند. محسن مثل هر انسان دیگری حق دارد انتخاب کند، جدل کند و پیرامون نظراتش نیرو جمع کند، اما حق ندارد حقوق دموکراتیک دیگران را ضایع کند. فحاشی و اتهام نا روا به فعالین کارگری که جای خود دارد.

۱. رجوع کنید به نوشته کمیته هماهنگی را تقویت کنیم از علی خدری در سایت کارگر امروز

۲. رجوع کنید به نوشته رضا مقدم ارزیابی از کمیته هماهنگی. در سایت کارگر امروز. رضا در قسمتی از مقاله‌اش میگوید:

محسن حکیمی و دیگر "فعالین لغوکار مزدی ادعا میکنند که الگوی تشکل مورد نظرشان، اترناسیونال اول (۱۸۶۴-۱۸۷۲) است. آنها معتقدند احیای "این سنت در شکلی به مراتب پیگیرتر، رزمنده تر، و مناسب تر با نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر در دنیای معاصر است". به نظر آنها مانع ساختن این تشکل و احیای آن در ایران در وهله اول اختناق و دیکتاتوری رژیم‌های حاکم بر ایران نیست. مانع ایجاد تشکل مورد نظر " فعالین لغو کار مزدی " نفوذ و قدرت احزاب

و سازمانهای سوسیالیستی در جنبش کارگری است. به همین دلیل ساختن تشکلی که " فعالین لغو کار مزدی " میخواهند منوط به وجود استراتژی یا طرحی نیست که در وهله اول اختناق را کنار بزند بلکه باید احزاب سوسیالیست فعال در جنبش کارگری را کنار بزند.....

۳. رجوع کنید به نوشته صلاح مازوجی " کمیته هماهنگی بر سر دوراهی " در سایت حزب کمونیست ایران. او در بخشی از نوشته‌اش چنین میگوید:

کمیته هماهنگی با این پیشینه که به اختصار از آن سخن به میان آمد، در حالی که بسیاری از فعالین و پیشروان جنبش کارگری با دلسوزی و احساس مسولیت به سرنوشت آن چشم دوخته اند، در مقابل دو اساسنامه و در واقع دو گزینه برای تعیین مسیر آتی خود قرار گرفته است. در این شرایط اگر چه حفظ اتحاد و یکپارچگی را، با سر پوش گذاشتن بر روی اختلافات واقعی و پند و اندرزهای وحدت طلبانه نمیتوان تامین کرد.

۴ رجوع کنید به بیراهه سوسیالیسم، نوشته ایرج آذرین، در نقد نظرات محسن حکیمی. بارو ۲۲ از سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری

ایرج در قسمتی از نوشته‌اش چنین مینویسد:

نفس داشتن حزب و سازمان در دیدگاه حکیمی "سکتاریسم" نام میگیرد، و بر چسب "سکتاریسم" آقای حکیمی را از مشاهده تفاوت سیاستهای سازمان پیکار با سازمان اکثریت، از مشاهده تفاوت سیاستهای سازمان رزمنده گان با رنجبران، از بررسی تفاوت سیاستهای حزب توده با حزب کمونیست دوران کمینترن، از پرداختن به مواضع سیاسی جریانات چپ در حال حاضر، و همچنین بویژه از ابراز مواضع سیاسی خود، معاف میکند. این البته در انسجام کامل با غیاب هرگونه تئوری سیاسی در دیدگاه حکیمی قرار دارد که بالاتر دیدیم. اینجا "تئوری سیاسی" نداشتن به معنای غیره سیاسی بودن نیست. بلکه به معنای ضد سیاسی بودن، یا به عبارت درست ضدیت با سازمانهای سیاسی چپ است؛ تلاش همه سازمانهای سیاسی چپ برای ایجاد تشکل توده ای کارگران چه آنها که تاریخا موفق شده اند و چه آن ها که اکنون جریان دارند، مانع مبارزه کارگران علیه سرمایه داری است، چون سازمان دارند.....

واقعیت این است که تبلیغ این مضمون که ((اگر چه باشند رژیم تشکل مان را سرکوب میکنند)) فعالان سوسیالیست جنبش کارگری را مخاطب ندارد. آن دسته از سخنگویان گرایش راست که این قبیل حرفها را میگویند خطاب شان به رژیم است و دارند تضمین میدهند که خودشان هواس شان هست و کمونیستها را میاندازند بیرون، بنا بر این لطفا به آنها اجازه فعالیت بدهند.

دیگرانی هم که این حرف را ندانسته تکرار میکنند تنها تاثیر احتمالی ای که باقی خواهند گذاشت ترساندن کارگران عقب مانده از کار متشکل است. (هنگام نوشتن این سطور اعتصاب شرکت واحد جریان دارد، و شهردار تهران سردار پاسدار قالیباف، همین چند روز پیش " هشدار " داد که سازمان های سیاسی برانداز در صفوف کارگران اعتصابی رخنه کرده اند؛)

علی خدري

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی- جمعه هفدهم اسفند ۱۳۸۶